

جلسه چهارم روح و غذای روح

«انحرافات از صراط مستقیم»

۱- انحرافات از صراط مستقیم

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ الصَّلَاةُ وَ السَّلَامُ عَلَى
رَسُولِ اللَّهِ وَ عَلَى آلِهِ آلِ اللَّهِ لَا سِيَّما عَلَى بَقِيَّةِ اللَّهِ رُوحِي وَ أَرْوَاحُ
الْعَالَمِينَ لِتُرَابٍ مَقْدَمِهِ الْفِدَاءُ وَ اللَّعْنَةُ الدَّائِمَةُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ
أَجْمَعِينَ مِنَ الْآنَ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ».

۲- مقام خلیفه الهی، مقصد است

ما هدف مان این است که به یک مقصدی خدای تعالی
تعیین کرده که به آنجا باید برسیم و برای آن خدا ما را خلق
کرده که آن مقصد خلیفه الهی است که فرموده: «إِنِّي جَاعِلٌ

فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً^۱ و خلیفه الهی یک مراحل، یک منازل،
یک راهی دارد که اولش یقظه و بیداری است و آخرش هم
انس با پروردگار است که بعد از انس انسان به مقام خلیفه
الهی می‌رسد این راه خیلی خطرناک است و مخصوصاً در
زمان ما، در زمان غیبت کبری، در زمانی که تمام چراغ‌های
اصلی خاموش است تمام مسائل روشن که در اصل روشن
است برای ما محجوب است. یک راهی داریم که باید این راه
را بپیماییم با غفلت نمی‌شود، یا اینکه انسان اهمیّت ندهد
نمی‌شود، به جهت اینکه خطراتی در اطراف این راه است.
خطرات خیلی زیادی.

۱ - سوره بقره، آیه ۳۰.

۳- شیطان، اولین خطر در راه رسیدن به مقصد

اول خطری که هست وجود شیطان است، شیطان قسم خورده آن هم نه در یک خانه تنها یک دشمن با خودش قسم بخورد، در مقابل پروردگار قسم خورده است، به عزّت خدا هم قسم خورده است «فَبِعِزَّتِكَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ»^۲ که همه را اغواءشان می‌کنم اغواء یعنی از جاده خارجشان می‌کنم. در یک آیه ای دیگر می‌گوید: من سر راه مستقیم تو می‌نشینم و نمی‌گذارم هیچ کس از صراط مستقیم تو عبور کند حتی حیواناتشان را رم می‌دهم. این تعبیرات در قرآن هست. مثل یک دشمنی که سر یک راهی که سر قله‌های کوه کشیده باشند آنجا نشسته باشد و بخواهد اسب انسان را رم بدهد آن وقتم قسم هم خورده باشد یک همچین تعبیری دارد. ما

۲ - سوره ص، آیه ۸۲.

یک وقتی می‌رفتیم امامزاده داوود آن وقت‌ها هنوز جاده نداشت روی یک قاطری می‌نشستیم این حیوان می‌آمد از سر این لبه‌های کوه رد می‌شد که واقعاً آدم فکر می‌کرد اگر یک سنگ از زیر پای این حیوان در برود پایین درّه افتاده است. حالا اگر یک کسی پیدا بشود رمش بدهد. معنای کلماتی که شیطان در قرآن گفته همین است که من این‌ها را گمراه‌شان می‌کنم و داخل درّه می‌اندازم‌شان خدا هم نگفته که تو نمی‌توانی، بلکه فرموده: «إِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ»^۳ تو از آن‌هایی هستی که به تو مهلت داده شده و می‌توانی همچین کاری بکنی منتها خدا به بندگان‌ش فرموده یا تعهد گرفته که شیطان را شما دشمن خودتان بدانید. «فَاتَّخِذُوهُ عَدُوًّا»^۴ دشمن بدانید خدا با ما در عالم ذر عهد بسته که

۳ - سوره اعراف، آیه ۱۵.

۴ - سوره فاطر، آیه ۶.

وقتی شما وارد دنیا شدید شیطان می‌آید مزاحمتان می‌شود و دشمن شما هست و از راه راست، از صراط مستقیم شما را منحرف می‌کند در سوره یاسین هست که «أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ ۖ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ»^۵ من عهد گرفتم با شما ای پسران آدم که شیطان را عبادت نکنید و بندگی شیطان یعنی گوش به حرف شیطان دادن انسان را از صراط باز می‌دارد «وَأَنْ اِعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ»^۶ من را عبادت کنید که «هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ»

۴- شروع انحراف از صراط مستقیم بعد از پیامبر

یک جاده‌ای که عرض کردم از هزار و چند صد سال بلکه یک قدری جلوتر برویم چون بعضی قسمت‌های جاده ما را

۵ - سوره یس، آیه ۶۰.

۶ - سوره یس، آیه ۶۱.

قبل از اسلام اصلاً منحرف کردند بعضی افکار منحرف را در مغزهای ما جا دادند دو هزار و پانصد سال قبل عید نوروز را برای ما قرار دادند که ما آن را از عید غدیر بیشتر اهمیت بدهیم همین انحراف از صراط مستقیم هست و همه هم می‌گویند: تاریخش می‌خورد به دو هزار و پانصد سال قبل، در ماه محرم بیافتد قبولش داریم، در هر ماهی بیافتد قبولش داریم بالاخره از احترامات فائقه‌ای به برای عید نوروز قائل هستیم. از هزار و چهار صد سال به این طرف آن چنان جاده را منحرف کردند که از یک میلیارد و نیم جمعیت شاید سیصد چهار صد میلیونشان در آن انحراف اول بعد از وفات پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله اصلاً جاده را عوضش کردند علی علیه السلام صراط مستقیم بود آمدند ثقیفه‌ای تشکیل دادند و مردم همه را از صراط مستقیم خارج کردند و هیچ

کس نماند. «إِزْتَدَّ النَّاسُ بَعْدَ النَّبِيِّ»^۷ ارتداد یعنی همان انحراف، رد کردن صراط مستقیم و به جای صراط مستقیم یک جاده‌ای دیگر قرار دادن.

سید حمیری که یکی از شعرای زمان امام صادق علیه السلام این اشعار را گفته و این اشعار مورد تأیید رسول اکرم صلی الله علیه وآله و حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام است و جزء مستحبات است که این اشعار را حفظ کنید. در آن اشعار می‌گوید که از همان بعد از وفات پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله جاده را به هم زدند و آن جاده منتهی می‌شود به سنی‌گری و بعد هم روز قیامت که همه مبعوث می‌شدند، همه محشور می‌شدند ایشان در اشعارش می‌گوید که اولی یک پرچمی برمی‌دارد همه‌شان می‌روند داخل

۷ - بحار الانوار، ج ۴۶، ص ۱۴۴ - ج ۲۲، ص ۴۴۰ - ۴۴۱.

جهنم، ببینید راه خیلی روشن، راهی است که می‌رود و می‌خورد به جهنم و دومی یک پرچمی برمی‌دارد، سومی یک پرچمی برمی‌دارد و علی ابن ابیطالب علیه‌السلام هم یک پرچمی برمی‌دارد «ورأیة یقدمها حیدری» حیدر یک رأیتی (پرچم) برمی‌دارد که آن می‌رود در بهشت. ببینید در همان روزهای اول وفات رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله جاده را بهم زدند بعد هم یک یک خلفای عباسی چه بدعت‌ها در دین نگذاشتند، چه کارها نکردند، عمر (لعنة الله علیه) آن قدر بدعت گذاشته شد که حتی امروز که ما بعد از هزار و چند صد سال بعضی بدعت‌های عمر را قبول کردیم حتی شیعه قبول کرد و انحرافات به وجود آورد. انحرافات خیلی سختی و بعد از آن انحراف مهم اول که مردم را از در خانه خاندان

عصمت علیهم السلام دور کرد از صراط مستقیم مردم را جدا کرد بعد از آن انحراف اول دیگر انحرافات شروع شد.

۵- انحرافات خلفای اموی و عباسی

شما در زندگی خلفای اموی و عباسی دقت بکنید هر کدامشان یک انحرافی در دین به وجود آوردند. در زمان مأمون و هارون که ابتداء قدرت خلفای عباسی بود خلفای عباسی می خواستند مردم به هیچ وجه در صراط مستقیم نروند، داخل جاده خودشان کشیدند که آن جاده صد در صد داخل درّه سقوط می کرد آن جاده چه بود؟ گفتند: مردم به خاطر علم خاندان عصمت علیهم السلام می روند دنبال آن ها ما نمی توانیم بگوییم آن ها عالم نیستند ما نمی توانیم بگوییم که آن ها درست نیستند همه مردم قبول دارند که امام

صادق علیه السلام هم عالم است هم معصوم، همه در مقابل علمش خاضع هستند. خب نمی شود که بگوییم این ها هیچ و بیایید تبعیت از ما بکنید! از آن طرف هم آدم های عیاش همیشه دوست دارند عیاشی شان را بکنند و ریاستشان را بکنند. خب بالاخره هارون جلّاد، هارون خودخواه، هارون متکبر یا مامون همه نوع معصیت های کبیره را دارد انجام می دهد اینکه نمی شود بگوییم که معصوم هست. نمی شود به او گفت که عالم هست، دانشمند هست. لذا این ها شروع کردند در مقابل این راه یک جاده ای کشیدند یعنی این را بدانید اگر انسان بخواهد یکی را منحرف کند هیچ وقت به یک راننده که یک دزدی در ماشینش نشسته و هفت تیر را گذاشته پشت گردنش می گوید از این راه برو باید بالاخره یک راه فرعیه ماشین رو باشد تا بگوید: از این راه برو.

نمی‌آید بگوید از سر گردنه خودت را پرت کن پایین، خب
این راننده می‌گوید: اگر بنا است من بمیرم پس تو بزن و
شلیک کن تو سرم، این بهتر است، ولی یک راه فرعی
بیخودی پیدا می‌کند می‌گوید از این راه برو تا آن آخر راه
بتواند این را لختش کند منحرفش کند لذا این‌ها آمدند
این‌ها در تاریخ نوشته شده است و مسلم است. هر کس یک
قدری دقت داشته باشد این‌ها را می‌فهمد، آمدند چهار تا
فقیه از شاگردان امام صادق علیه‌السلام انتخاب کردند. این
را شما بدانید هیچ وقت نمی‌روند از غریبه‌ها انتخاب کنند،
از شاگردان امام صادق علیه‌السلام آمدند درست کردند در
مقابل امام صادق علیه‌السلام، ابوحنیفه بود، مالک بن انس
بود، شافعی بود، حنبلی بود این چهار تا مذهب. چه
کارهایی که برای این جاده انجام دادند! چون این جاده

آخرش منتهی می‌شود به اینکه خلافت عباسیین مستحکم شود، کسی مبارز در مقابلش نباشد و مبارزشان نباشند و او را تأیید نکنند و آن‌ها سلطان‌شان را بکنند قدرتشان محفوظ باشد مردم هم علمی، دانشی، چیزی می‌خواهند بروند در خانه این چهار نفر. همه چیز هست چه کار دارید به امام صادق علیه‌السلام! آن وقت کارهایی کردند که مردم لاعلاج مجبور بودند که از این جاده انحرافی عیناً خدا می‌داند مانند هفت تیری که پشت گردن راننده بگذارند بگویند از این راه برو، این‌ها انجام دادند. هر کس می‌رفت درس امام صادق علیه‌السلام پول از او می‌گرفتند، هر کس می‌رفت درس ابوحنیفه پول به او می‌دادند. مسلمان‌ها را در محدودیت عجیبی گذاشته بودند. شما فکر می‌کنید امام صادق علیه‌السلام محدود نبوده اگر محدود نبود آن تاجر چرا برود

طبق خیار فروش را بگیرد و به عنوان خیار فروشی بیاید یک
مسألش را از امام صادق علیه السلام سؤال کند. شما خیال
نکنید که امام صادق علیه السلام چهار هزار شاگرد داشته
یعنی چهار هزار همه یک جا می نشستند، نه این به مرور بوده
است یعنی زُراه خصوصی می رفته خدمت امام، محمد بن
مسلم خصوصی می رفته خدمت امام، آن یکی خصوصی
می رفته و مجموعاً چهار هزار شاگرد حضرت صادق
علیه السلام تربیت کرده است. ابوحنیفه را قرار دادند و به او
قدرت می دهند و امام صادق علیه السلام را تضعیف
می کنند عیناً همان مثال جاده یعنی اصلاً مثال نیست
حقیقتی است منتها حقیقت ملکوتی است که سر این جاده
یک ورود ممنوعی گذاشتند سر این اتوبان اصلی. سر این
راهی که انسان را زود به مقصد می رساند یک ورود ممنوع

گذاشتند یک چاله‌ای هم کردند که کسی از آن طرف نرود و از این راه فرعی که منتهی می‌شود به سقوط صد در صد که این راه را خیلی بازش کردند گل کاریش کردند زرق و برقی برای آن راه قائل شدند در فقه چون مردم یک خرده‌ای خب نیازمند هستند در مرحله اول می‌شود اعتقادات را خیلی اهمیّت نداد، می‌شود تزکیه نفس را خیلی اهمیّت نداد، ولی احکام را نمی‌شود خب نماز بگویند نخوانند یا بخوانند و اگر نماز بخوانند خب نماز احکامی دارد نماز هزار تا شاید دوهزار تا مسأله دارد از چه کسی پرسند یا باید از امام صادق علیه‌السلام پرسند یا یک کسی را تعیین بکنند که از او پرسند. او هم هر چه دلش خواست بگوید بالاخره نمی‌شود یک راهی این طوری نباشد. لذا ابوحنیفه را قرار دادند. طبعاً بعضی‌ها از ابوحنیفه خوش‌شان نمی‌آید یک راه دیگر هم باز

درست می‌کنند بغلش از مالک بن انس بالاخره این‌ها هم همان تابع عیاشی‌های خلفاء هستند و با آن‌ها رفیق هستند. یک عده ممکن است بخواهند از بنی‌هاشم تبعیت کنند از بنی‌هاشم یک نفر را انتخاب می‌کنند شافعی، محمد بن ادریس شافعی از بنی‌هاشم است او این یک خرده‌ای ملایم‌تر است. آدم‌های ملایم بروند این طرف، آدم‌های تند بروند طرف ابوحنیفه، آدم‌های عیاش بروند طرف مالک بن انس، آدم‌هایی مثل وهابی‌های مکه و مدینه که فُضِّلَ القَلْبُ و بی‌بندوبار و اعتقاداتشان ناصحیح هست بروند دنبال حنبلی، مذهب حنبلی را انتخاب کنند. این چهار تا جاده هست هر کدام را که می‌خواهید بروید حالا چه اصراری هست که از این جاده امام صادق علیه‌السلام بروید با این همه گرفتاری و با این همه دشمن. لذا مردم از آن

چهار جاده رفتند ولی مرتب سقوط می‌کنند خدا می‌داند
سقوطشان را انسان می‌بیند و مشاهده می‌کند. تا با اهل
سنت مجالست نکنید این مسائل را متوجه نمی‌شوید من
سال‌ها بود و هست که هم در داخل و هم در خارج کشور با
این‌ها صحبت کردم به اندازه عوام‌ترین مردم شیعه از معارف
اطلاع ندارند واقعاً اطلاع ندارند و داخل درّه‌های مختلف
سقوط کامل کردند. می‌بینید که جاده‌های مختلفی باز
کردند و مسلمان‌ها را از جاده اصلی منحرف کردند. می‌آییم
سر مسئله اعتقاد بالاخره آن هم باید در حدی باید کارآمدی
داشته باشد

۶- انحرافات در مسائل اعتقادی

درباره اعتقاداتشان، آن‌ها در اعتقادات دو دسته راه باز کردند یکی اشعری یکی معتزلی. که اینقدر در مقابل عقاید ائمه شیعه اختلاف دارند که حساب ندارد. در عقاید یک عده هستند که خدا را مجسم می‌دانند کتابی من خودم در مدینه مال دانشگاه مدینه بود که در مدینه در دانشگاهش تدریس می‌شد «فتح المجید» اسمش است این کتاب را در قم دارم در این کتاب رسماً خصوصیات قیافه خدا را نوشته که خدا چه شکلی هست و مثلاً شب‌های جمعه می‌آید روی پشت بام کعبه و سابقاً حالا خرافی بودند حالا یا هر چه، حتی می‌رفتند علوفه می‌ریختند روی پشت بام کعبه که مرکب خدا آنجا گرسنه نماند و رسماً خصوصیات خدا را از نظر قیافه بیان می‌کنند نسبت به پیغمبر اکرم

صلی الله علیه وآله این ها یک حرف هایی می زنند که پیغمبر را از یک فرد عادی هم حتی پست تر معرفی می کنند و برای اینکه پیغمبر را برسانند به این خلیفه شان که به هم بخورند آخر پیغمبری که «وَأُودِعَتْهُ عِلْمَ مَا كَانَ وَ مَا يَكُونُ إِلَى انْقِضَاءِ خَلْقِكَ»^۸ یک همچین پیغمبری با خلیفه ای که در روایات اهل سنت هم درباره ابی بکر دارد و هم درباره عمر هست که آمدند سؤال کردند: «وَفَاكِهَةٌ وَأَبَّا» فواکه و ابّا این ها معنایش چه هست؟ فواکه معلوم است میوه. ابّ یعنی چه؟ این ها نمی توانستند کلمه عربی در قرآن را بگویند، بلد نبودند علامه امینی رحمه الله علیه در الغدیر مکرر روایتش را نقل کرده از خود اهل سنت بعد آمدند خدمت علی بن ابیطالب علیه السلام و سوال کردند، حضرت فرمود: خود آیه دارد

۸ - بحار الانوار، ج ۶، ص ۲۲۹، باب علم.

می‌گوید که «وَفَاكِهَةً وَأَبًّا * مَتَاعًا لَّكُمْ وَلِأَنْعَامِكُمْ»^۹ میوه مال شما و ابّ هم مال حیواناتان این علوفه را می‌گویند. یک همچنین مسأله به این سادگی که خود قرآن تقریباً توضیح داده این‌ها نمی‌دانستند جواب بدهند. خب یک پیغمبر را بخواهند با این خلیفه کنار هم بگذارند نمی‌شود باید چه کار کنند. خلیفه را نمی‌شود بالاش برد بالاخره آدم جاهل نمی‌شود کاری کرد، چه کارش کنند؟ نمی‌شود که بفرستنش مدرسه و حوزه و دانشگاه و این‌ها بگویند آقا برو یک مدتی آنجا تحصیل بکن بعد بیا برای خلیفه شدن. پیغمبر را آوردند پایین یک چیزهایی از جهل و نادانی به پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله نسبت می‌دهند و حتی به احکامی که خود پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله آورده، پیامبر اکرم

۹ - سوره عبس، آیه ۳۱ - ۳۲.

صلی الله علیه وآله را بی اطلاع معرفی می کنند، این طوری پیغمبر را معرفی کردند. الان در کتاب هایشان هست در صحیح بخاری هست که پیغمبر عایشه را دوشش سوار می کرد می بردش کنار معرکه گیرها که از حبشه می آمدند و برای اینکه عایشه بچه بود پشت جمعیت قرار می گرفت روی دوش پیغمبر می رفت تا از آن بالا معرکه را ببیند! شما ببینید یک مرد غیرتمند معمولی بی دین همچین کاری نمی کند. در نماز حضرت نماز داشت می خواند یادش نبود که جنب است و وسط نماز متوجه شد که جنب است به مردم گفت: همین قسمت از نماز بمانید تا من بروم غسل کنم و بیایم و رفت غسل کرد حضرت آمد از همان جا نمازش را شروع کرد! و حال اینکه خود پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله و علی بن ابیطالب علیه السلام همه فرمودند که اگر این اندازه فاصله

شد باصطلاح منافی نماز به وجود بیاید این نماز باطل است. این‌ها می‌گویند: از همان جا پیغمبر شروع کرد به بقیّه نماز. امثال این‌ها خیلی زیاد دارد که در کتاب‌ها نوشتند مجلّداتی از کتب در انحرافات و این‌ها هست.

در مورد خلیفه پیغمبر آن‌ها که دیگر معلوم است که (خلیفه‌ی آن‌ها) چقدر جاهل داشته، چقدر جاهل داشتند، همه‌شان گفتند: «لولا علی لهلک ابی بکر» «لولا علی لهلک عمر» «لولا علی»^{۱۰} اگر علی نبود بعضی جاها ما هلاک می‌شدیم و ابی بکر مکرر می‌گفت در معزلاتی که علی ابن ابیطالب علیه‌السلام باز می‌کرد برای مردم ابی بکر می‌گفت: خدا نیاورد آن روزی را که من باشم و علی ابن ابیطالب علیه‌السلام نباشد من تو مشکلات بمانم این هم خلافت

۱۰ - من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۵ و ۳۶.

بعد هم خلافت کم کم از ابی بکر و عمر و عثمان خب طبعاً
ظواهر را حفظ می کردند رسید به معاویه و یزید و کم کم
خلافت رسید به مروان و به هشام و اصلاً اوضاع عوض شد
خلافت یعنی سلطنت یعنی بی دینی یعنی بهم زدن تمام
حقایق می بینید در عقیده این طور هست هر چه در قرآن
بوده آن ها را مثلاً قبول دارند ولی باز به یک صورت خیلی
مبتدلی قبول کردند.

۷- انحراف در مسئله تزکیه نفس

در مسأله تزکیه نفس باز یک جاده ای درست کردند که این
جاده متأسفانه در همه زمان ها مورد توجه یک عده افراد
(متصوفه) استعمار زده بسیار اشتباه کار بوده بسیار اشتباه

کار و آن جاده، جاده تصوف بوده از زمان پیغمبر تا زمان امام
صادق علیه السلام بودند ولی اسم نداشتند

۸- انحرافات صوفیه

متصوفه یعنی افراد مقدس تنبل خودسر این‌ها به
صورت‌های مختلف که جامعه‌اش همان تصوف بوده اظهار
وجود می‌کردند آدم‌های تنبل با یک حال پیدا کردن کافی
بوده برایشان. ما رفتیم در فلان مجلس نشستیم ذکر گفتیم و
یک حال خوبی پیدا کردیم خوب! آدم هم شدی؟! نه. من در
سامرا بودم فرقه قادریه بودند ظاهراً شب بیست و هفتم ماه
رمضان که شب قدر می‌دانند اهل سنت در مسجد کنار حرم
مطهر حضرت امام حسن عسکری علیه السلام و امام هادی
علیه السلام آنجا این‌ها احیاء نگه داشته بودند ما هم گفتیم

برویم ببینیم این‌ها چه کار می‌کنند دیدیم جمعی همچین گرداگرد نشسته‌اند حلقه‌وار شاید ده پانزده حلقه بودند و حلقه هم بزرگ شده بود یکی هم وسط نشسته و می‌گوید: «هُوَ هَی، هُوَ هَی» آن‌ها همه هم «هُوَ هَی» می‌گفتند کم‌کم دهانشان کف کرد از حال رفتند که بعضی‌هایشان حالشان بهم خورد و آوردند کنار قبر امام هادی علیه‌السلام و یک نشاطی یک حالی و حضرت صادق علیه‌السلام دید این‌ها در مسجد نشسته‌اند و حضرت فرمود که این‌ها بدترین خلق خدا هستند جزء یک تبعه شیطان هستند به آن‌ها نزدیک نشوید حتی حضرت رضا علیه‌السلام در روایت صحیحیه بضنطی می‌گوید: کسی که در حضورش اسم صوفیه برده بشود و از آن‌ها تبری نکند از ما نیست تا این حد هی هشدار می‌دادند ائمه اطهار علیهم‌السلام تا زمان امام صادق

علیه السلام اصلاً اسمی نبود. اسم صوفی تو کار نبود. تا زمان
باصطلاح هارون الرشید. چون هارون الرشید خیلی نقش
داشت در انحراف مردم از صراط مستقیم. تا زمان او که
فلسفه یونان را به عربی ترجمه نکرده بودند یک یعقوب بن
اسحاق کندی بود که این شخص یهودی بود به ظاهر
مسلمان شده بود هم زبان یونانی بلد بود هم زبان فارسی هم
زبان عربی این ترجمه کرد وقتی می خواستند بروند از آن، آخه
کتابها در آن زمان محدود بود کتابخانه مثلاً یک کتاب را
ده هزار تا چاپ کنند نبود کتابها بود با دستخط نوشته
بودند رفتند تقاضا کردند که بگیرند بیارند ترجمه بکنند به
زبان عربی نمی خواستند بدهند امتیازشان خودشان داشته
باشند. آن بزرگشان که در همان یونان بود گفت این کتاب را
بدهید خیلی مفیده برای ما و اسلام را از بین می برد. این

مطلب را که عرض می‌کنم تاریخ تصوف در کتاب دارقُطنی نوشته است و دادند و آوردند و تصوف و عرفان به آن معنا که اسمش را هم عرفان گذاشتند از آن وقت بوجود آمد. امام عسکری و ائمه اطهار علیهم السلام همه‌شان از وقتی که تصوف با این کلمه آمد و ظاهر شد همه مخالفت کردند بعد هم علماء اسلام مطلقاً مخالفت کردند. توقیع از ناحیه ولی عصر رسید که بعضی‌هایشان چون ادعای مهدویت می‌کردند و خودشان را هادی امت می‌دانستند از ناحیه مقدسه در رد این‌ها رسید. حضرت عسگری علیه السلام درباره آخر الزمان که صحبت می‌فرمایند: «عُلَمَاءُ هُمْ شِرَارُ خَلْقِ اللَّهِ عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ»^{۱۱} یک زمانی می‌آید که علمای‌شان بدترین خلق خدا هستند روی کره زمین

۱۱ - مستدرک الوسائل ج ۱۱ ص ۳۸۰.

«عُلِّمُواهُمْ شِرَارُ خَلْقِ اللَّهِ عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ لِأَنَّهُمْ يَمِيلُونَ إِلَى
الْفَلَسَفَةِ وَالتَّصَوُّفِ»^{۱۲} تا این حدّ. چرا؟ به جهت اینکه این‌ها
تمایل به فلسفه و تصوف پیدا می‌کنند.

۹- خصوصیات متصوّفه

منظور از تصوف این درویشی نیست که حالا مثلاً فرض کنید
که یک شخصی که از تصوف و درویشی یک تبر زین و یک
کشکولو و سبیل یا یک شاربلی داشته باشد. این‌ها گداه
هستند منتها آن طوری کارشان نمی‌گیرد این طوری دارند
گدایی می‌کنند علمایی هستند، دانشمندانی هستند اقل
فایده آن مسائل تصوف را که بیان می‌کنند اقل فایده‌اش این
است که مدتی وقت مردم را می‌گیرند آخرش هم هیچ فقط

۱۲ - سفينة البحار، جلد ۲، صفحه ۵۷.

حالی داشته باشیم اگر شد با اشعار متصوفه نشد با چرس و
بنگ و بالاخره باید حالی در انسان بوجود بیاید و هیچ به فکر
اینکه طبق دستور خاندان عصمت علیهم السلام یک اخلاق
رذیله را از بین ببرند و اخلاق حمیده‌ای را به وجود بیاورند
اصلاً نیستند. گاهی برخوردایی من داشتم با اقطاب متصوفه
یک صفات رذیله‌ای در آن‌ها بوده که در آدم‌های عادی نبوده
و اهمیّت هم نمی‌دهند. گاهی تحت عنوان عشق و محبت،
عشق بر هر دلی که سر برزد خیمه از عقل و علم برتر زد
خب عقل و علمی که شماها ندارید و اصلاً قبولش ندارید و
عقل کلّ را کنار گذاشتید چطور می‌شود که خیمه‌اش از عقل
و علم برتر باشد و به کلّی راه را بستند.

۱۰- نفوذ انحرافات در بین شیعه

این را من دارم عرض می‌کنم به مناسبت همین ایام (ایام نهم ربیع) که شیعه اگر البته شادی ندارد شیعه حالا بدن یک الاغ جرثومه فسادى به درک واصل می‌شود چه اهمیّت دارد. آن شادی واقعی وقتی است که تو این جاده‌های انحرافی که حالا ما افتادیم و ما شیعه. ما به سنی‌ها و به غیر مسلمان‌ها کاری نداریم ما شیعه تو جاده‌های انحرافی افتادیم و از آن‌ها در ما سرایت کرده، حرف‌های آن‌ها در ما سرایت کرده، برنامه‌های آن‌ها در ما سرایت کرده اینقدر عقلمان نمی‌رسد که یک مجلس روضه‌ای که تشکیل می‌دهیم از گوینده و از شنونده و از تشکیل دهنده مجلس تقاضا کنیم که یک طوری باشد که ما بعد از مجلس یک تغییر روحی پیدا کرده باشیم تا قبل از مجلس. بیایند برای ما یک روضه‌ای بخوانند

نه فکر بکنیم در هدف سیّد الشهداء علیه السلام که چرا کشته شدند؟ آیا کسی کشته بشود، زن و بچه‌اش اسیر بشوند، فقط برای این است که ما یک خرده ای حال پیدا کنیم واقعاً درست است؟! چرا کشته شد؟ چرا؟ و زن و بچه‌اش اسیر شدند. برای اینکه این راه کجی که این خلفای اموی تشکیل دادند این راه کج را بیان یک خرده‌ای راستش کنند، برای اینکه مردم را از انحرافات خودداری کنند، برای اینکه مردم به مقام خلیفه الهی برسند و الاّ حیف نیست امام حسین علیه السلام کشته بشود، برای اینکه ما فقط دسته راه بیاندازیم. این‌ها البته خوب است شعائر است باید هم باشد ولی آیا تنها برای این است؟! اصلاً. شما حاضر هستید یا اینکه خون ماها خیلی ارزش ندارد. شما حاضر هستید برای اینکه یک مدتی مردم بگویند مثلاً اسم شما را ببرند بزنند به

سر و کلاه‌شان شما کشته بشوید و با آن وضع کار درستی نیست کار اشتباهی هست که ما به امام حسین علیه‌السلام نسبت بدهیم. زیارت‌ها را بخوانید متوجه می‌شوید ببینید در زیارت‌ها وقتی که اظهار می‌کنیم که حضرت سید الشهداء علیه‌السلام چرا کشته شد نباید کشته می‌شد، ببینیم چه علتی امام علیه‌السلام در شهادت حضرت سید الشهداء علیه‌السلام قائل شدند «أَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ أَقَمْتَ الصَّلَاةَ وَ آتَيْتَ الزَّكَاةَ وَ أَمَرْتَ بِالْمَعْرُوفِ وَ نَهَيْتَ عَنِ الْمُنْكَرِ»^{۱۳} می‌بینید این‌ها علت شهادت امام حسین علیه‌السلام هست. هیچ وقت، هیچ جا ندارد که «اشهد انک» مثلاً تو شهید شدی به خاطر اینکه ما گریه بکنیم! گریه باز خودش علامت محبت است و محبت باز انسان را به

۱۳ - مفاتیح الجنان، زیارت عاشورا.

طرف امام حسین علیه السلام می کشاند ولی برای اینکه ما مثلاً دسته راه بیاندازیم، برای اینکه ما زنجیر بزنیم، برای اینکه ما حال پیدا بکنیم! نه، قیام امام حسین علیه السلام برای این است که ما آدم بشویم، برای اینکه مردم به طرف خدا حرکت کنند، به طرف هدفشان حرکت کنند. بنابراین می بینید که راه ها را بستند و راه های انحرافی را باز کردند. نتیجه چه می خواهم بگیرم؟ نتیجه این را می خواهم بگیرم که مواظب باشید اینکه عرض می کنم نصیحتتان نمی کنم حقیقتی است که حتی کمال به علی ابن ابیطالب علیه السلام عرض می کرد «ما الحقيقة» و حقیقتی است که باید قبول کنید نمی شود قبول نکنید.

۱۱- خطرات جاده صراط مستقیم

- این را بدانید این جاده ای که شما ان شاء الله حرکت می کنید اگر فهمیده باشید، اگر درکتان واقعاً فعال باشد این جاده ای که حرکت دارید می کنید این خیلی خطر دارد.
- یکی خطر اولش خود شیطان است.
 - خطر دومش نفس اماره است.
 - خطر سومش همین چیزهایی است که تا حالا به شما یاد داده اند و به شما گفتند. ما یک التقاطی در عقائدمان از متصوفه و اشاعره و معتزله داریم.
 - در احکاممان یک التقاطی از عمر و ابی بکر و خلفای عباسی و ابوحنیفه و اگر من بخواهم این ها را جدا کنم شما قبول می کنید که امام صادق علیه السلام نگفته ولی ابوحنیفه گفته و از این ها دارید.

- در قرآن ما همین الآن یک قرائت مال اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام است، یک قرائت مال سنّی‌ها هست که هفت تا قُرْء هستند. بیشتر توجه به آن هفت تا قُرْء داریم تا به قرائت‌های اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام.

- در تزکیه نفس اصلاً باورشان نمی‌آید بشود انسان تزکیه نفس بکند از راه غیر متصوفه، یک کسی به من گفته بود فلانی صوفی هست بعد یکی از علماء به ایشان گفته بود نه این یکی را نمی‌شود به ایشان نسبت داد ولی وقتی می‌گوید تزکیه نفس، تزکیه نفس حرف‌های صوفی‌ها هست. در حال که تزکیه نفس آیه قرآن است «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا»^{۱۴}.

بالاخره این حرف‌ها در کار هست این خطرات هست باید ذهن‌هایتان را خوب پاک کنید از آنچه از غیر صراط مستقیم

۱۴ - سوره شمس، آیه ۹.

یاد می‌گیرید پاک کنید هیچ راهی جز راه صراط مستقیمی
که در قرآن ما می‌گوییم: «غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ» به آن‌ها
غضب نشده باشد چون خدای تعالی به کلّ این‌ها غضب
کرده هیچ موفق نمی‌شوند و غیر ضالّین که آن‌ها یکی از
راه‌ها را انتخاب کردند و رفتند حالا شما که در راه راست قرار
گرفتید مدام حواستان پرت آن‌ها هست خیلی باید مواظبت
بکنید این خطرات هست آن وقت از همه مهم‌تر این است
که می‌خواهید این خطرات را رد کنید و نداشته باشید. باید
چراغی در دستتان باشد همین جاده چالوس را من هفته
گذشته مثال زدم این جاده را فرض کنید که یک کسی سر
جاده در کرج نشسته باشد بگوید که همه را پرتشان می‌کنم
قسم هم بخورد و پرت هم بکند و جایی هم نشسته که هیچ

کس نمی بیندش شما هر چه این طرف و آن طرف را نگاه می کنید طرف را نمی بینید اصلاً مخفیه این یک.

دوم: سال ها هست جاده ها را منحرف کردند جاده های انحرافی در دو طرف این جاده هست که دست اندازهای سختی دارد. شما می خواهید این راه راست را بیایید آن راهی که برایتان کشیدند بیایید همچین با خیال راحت که اکثر دوستان متأسفانه با خیال راحت دارند حرکت می کنند نه شیطان را به حساب می آورند، نه انحرافات را در نظر می گیرند، هیچ. همین طور دارند می آیند. حق دارد که امام زمان شما برای شما گریه بکند که چرا این ها اینقدر حواسشان پرت است که مکرر این مسأله را مشاهده کردند یا بیان شده یا گفته شده چون «ابّ کریم» «ابّ عطوف»

حضرت بقیة الله ارواحن افداه یک پدر مهربان و کریمی است.
ولی ماها اصلاً توجه به این مسائل نداریم

خیلی باید جدی بگیریم یک چراغی در دست مان باشد آن
چراغ چه هست؟ «إِنَّ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حُجَّتَيْنِ حُجَّةً ظَاهِرَةً وَ
حُجَّةً بَاطِنَةً»^{۱۵} حجت همان چراغ است، یکی چراغ عقل
است یکی چراغ امام است یا امام هر زمانی. سر جاده‌ای که
می‌خواهید وارد این جاده پر خطر بشوید اول چراغ عقلتان را
روشن کنید «أَفَلَا تَعْقِلُونَ» های قرآن را در نظر بگیرید. این
«أَفَلَا تَعْقِلُونَ» که مکرر خدای تعالی در قرآن بیان کرده این
یعنی چراغت را روشن کن چرا چراغت را روشن نمی‌کنی؟ با
یک جاده تاریک، با این همه خطر معنای «أَفَلَا تَعْقِلُونَ»
یعنی چرا چراغت را روشن نمی‌کنی؟ «أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ» چرا

۱۵ - کافی، ج ۱، ص ۱۶.

اطرافت را نگاه نمی‌کنی؟ مواظب نیستی «أَفَلَا تَعْقِلُونَ» چرا فکر نداری؟ آخه حواست پرت نباشد اینجا خیلی خطرناک است این‌ها هست در قرآن است. و مهم‌تر حجت ظاهری است که امام زمان ارواحنا فداه است. اگر کسی این راه را حرکت بکند و ارتباط با امام زمانش نداشته باشد این را بدانید مثل این است که تنها حرکت بکنید تو جاده مثل این است که بی چراغ حرکت کنید مثل این است که خودتان را به شیطان سپرده باشید این‌ها هست.

۱۲- توسّل به امام زمان علیه السلام برای ایمنی از خطرات

اول کاری که انسان می‌کند خدا رحمت کند استادمان مرحوم حاج ملا آقا جانی را مدت‌ها روی ما کار کرد برای اینکه ما صبح به صبح متوسّل به حضرت ولی عصر

ارواح‌نافته‌ها بشویم متوسل هم این نیستش که «یا وَجِهاً عِنْدَ
اللّٰهِ إِشْفَعُ لَنَا عِنْدَ اللّٰهِ» که معنایش هم نمی‌فهمیم توسل این
است که آقا دستم به دامن آقا دست من را بگیر، دست من
در دست شما باشد به هیچ کس دیگر متوسل نشوید جز به
امام زمان، اگر این را نداشته باشید بدانید شیطان مزاحمتان
می‌شود اصلاً معنا ندارد بدانید یک قدم حرکت کنید یک
قدم. در همچین جاده‌ای که پر از خطره پر از بریدگی است،
پر از انحراف است بدون چراغ، چون چراغ عقل کاملاً انسان
را راهنمایی نمی‌کند فقط چراغ ظاهر، چون چراغ عقل، چرا
بعضی جاها خوب است انسان را در روی دست اندازها
راهنمایی می‌کند ولی گاهی یک جایی می‌رسد که هیچ
راهی ندارد عقلتان برای اینکه تشخیص بدهد و باید حتماً
امامتان تشخیص بدهد این طوری هست. هر چه محبت

دارید، هر چه فعالیت دارید در اول جاده باید در این باشد که یک ارتباطی با امام زمانتان پیدا کنید ارتباطی که ما می‌گوییم فوراً ذهنتان می‌رود که خب آقا کجا پیدایش کنیم؟ کجا هست؟ خانه‌اش کجاست؟ آدرسش کجا است؟ مگر شیعیانی که زمان امام صادق علیه‌السلام بودند آن‌ها آدرس امام صادق علیه‌السلام را داشتند؟! مگر هر روز میلیون‌ها شیعه می‌رفتند آنجا؟! مگر می‌توانند ده میلیارد جمعیت بروند دور امام زمان بنشینند؟ - شاید ان شاء الله در زمان ظهور- مگر بدن حضرت مطرح است؟ امام زمان همه جا هست، روح مقدسشان را باید از «اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي نَفْسَكَ، فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي نَفْسَكَ، لَمْ أَعْرِفْ نَبِيَّكَ؛ اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي رَسُولَكَ، فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي رَسُولَكَ، لَمْ أَعْرِفْ حُجَّتَكَ»^{۱۶} از خدا باید

۱۶ - مفاتیح الجنان، دعای دعای «اللهم عرفني نفسك» برای زمان غیبت.

شروع کنید بیایید پایین خب هر جا هست لااقل در این کره
زمین ما، در این ماسوی الله، همه جا امام زمان ارواحناده
هست خیلی انسان باید پایین باشد که اگر به یک بزرگی
اظهار علاقه بخواهد بکند بگوید: مرکبش کجا هست تا من
بروم به او اظهار علاقه کنم! این حرف ها چه هست. ما امام
زمان را نمی بینیم، خب کوری که نمی بینی اگر اسلام حق
است و اسلامی هست و تشیع حق است امام زمان
ارواحناده هم دیگر همه جا هست. مگر دیوانه ای که هر جا
می رسی می گویی: «السَّلامُ عَلَیْکَ یا داعیَ اللهِ وَرَبَّانِیَّ آیاتِه»^{۱۷}
تو یا دیوانه ای یا غافل محضی! والا سومیش این است که
حتماً امام زمان ارواحناده همین الان اینجا هست. خدا هم
هست، پیغمبر هم هست، شما بعد از نماز می گوید:

۱۷ - مفاتیح الجنان، زیارت آل یاسین.

«السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ» نمازت اگر «کاف» خطابه اگر پیغمبر نشنوند حاضر نباشد کلمه غلط در نماز نباید بگویید: «السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ» این را من به سنی‌ها گفتم باورشان آمد قبول کردند، آخه تو شیعه قبول نمی‌خواهی بکنی که حضرت همه جا هست. همه جا به ایشان می‌شود عشق ورزید دست به او داد، محبت کرد چرا؟ یک کوری بیاید دست بکشد ببیند این چیزی که اینجا هست آیا هستش یا نیست. وَاَلَا انسان چشم‌دار، معتقد، با ایمان اول کاری که می‌کند باید حتماً دستش به دامن امام عصر ارواحنا فداه باشد و بعد هم تازه عقلش هم چراغ است مثل یک وجود مقدس حضرت ولی عصر ارواحنا فداه مثل خورشید که دست شما باشد که بتوانید در جاده از آن استفاده بکنید و عقل هم مثل یک چراغ قوه‌ای است که در

جیبتان باشد بعضی جاها که خورشید کلیّات را دارد نشان می‌دهد شما دقیق‌تر آنجا روش کار بکنی با آن چراغ قوه روش کار کن این مثالش هست و ان شاء الله امیدواریم که این عرائض را جدّی بگیرید و متوجه خطرات راه‌تان باشید، متوجه خطرات دینتان باشید، متوجه خطراتی که در راه‌تان برای رسیدن به لقاء پروردگار دارید باشید.

ان شاء الله این ایّام (ایام ربیع الاول) هم پربرکت باشد برایتان پر شادمانی باشد برای‌تان و جز برای دینتان برای هیچ چیزی محزون نباشید. غصّه نخورید و فقط غصّه‌تان برای این باشد که مبادا شیطان، مبادا انحرافات راه، مبادا عادت‌ها، مبادا رسومات، این‌ها بیاید عقل شما را از دستتان

بگیرد و تاریک بشوید که «وَمَنْ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُورًا فَمَا لَهُ مِنْ
نُورٍ»^{۱۸}. «و صلی الله علی سیدنا محمد و آله اجمعین»

۱۸ - سوره نور، آیه ۴۰.